

حجاب نماد بردگی زن است،
اما مسئله‌ی رهایی زنان، به حذف حجاب محدود نمی‌شود.

در این شماره:

- خروج دختران از کشور ممنوع
- حجاب
- مصاحبه با مشاور مذهبی
- دفتر مکارم شیرازی
- بررسی فیلم آینه‌های روبه‌رو
- نامه‌ای به آزاردهنده‌ام
- داستان یک ستم جنسی
- شعری از سیمین دانشور
- تجاوز در هند و مسئله‌ی قانون

عکس روی جلد: نقاشی از هما ارکانی



مجازات‌های جدید برای زن بودن در ایران!

خروج دختران از کشور ممنوع!

توانایی تشخیص دارد. ولی سؤال این است که چرا ۴۰ سال برای رسیدن به این شرایط در نظر گرفته شده است آن هم فقط برای دختران یک جامعه؟ چه چیزی سن ۴۰ سالگی را به عنوان به عقل کامل رسیدن زن متمایز می‌کند؟ چه اتفاق خاصی در این سن برای زن می‌افتد و ملاک آن چیست؟ زنی که از ابتدای جوانی به تنهایی زندگی می‌کند، کار می‌کند و روزگار می‌گذراند، نقش اجتماعی دارد، به عنوان یک شخصیت کامل نگریسته نمی‌شود تا ۴۰ سالگی؟ از این لحاظ، چه تفاوتی بین یک دختر ۳۰ ساله و ۴۰ ساله وجود دارد؟

از همان ابتدای انتشار این خبر، شاهد واکنش‌های اعتراضی از سوی زنان ترقی خواه داخل و خارج کشور بودیم که بیان گر هوشیاری و آمادگی همیشگی زنان برای مقاومت و مخالفت در برابر نظام است. گروه‌ها و احزاب به اصطلاح طرفدار حقوق زن نظام هم بیکار ننشسته و هر کدام این ماجرا را فرصتی مناسب برای در بوق و کرنا کردن افکار خود دیدند. ارائه راه کارهای سازش کارانه و حداقلی، به خوبی دست این طرفداران دروغین حقوق زن را رو می‌کند. راه کارهایی از قبیل تماس با نمایندگان مجلس و رایزنی با مقامات دولتی برای تصویب نشدن این لایحه. در این میان، زنان اصلاح طلب مدعی حقوق زنان هم سعی دارند با ارائه راه کارها و برگزاری نشست‌ها و ... ابتکار عمل را به دست بگیرند و با پیشنهادات حداقلی خود و بار دیگر در آستانه‌ی انتخاباتی دیگر به بازیگران اصلی صحنه‌ی سیاست ایران بدل شوند.

مسئله‌ای که در این میان نادیده انگاشته می‌شود این است که تصویب شدن یا نشدن این لایحه‌ی خاص، مشکل زنان ایران را حل نخواهد کرد. از یک اساس ضد زن مانند شرع اسلامی چیزی غیر از این بیرون نخواهد آمد. مسئله به طور خاص، سرنوشت این طرح نیست بلکه نکته‌ی کلیدی و فراموش شده‌ی این رویداد این است که نفس مطرح شدن این لایحه و نوع دیدگاه و برخورد اسلام با مسئله‌ی زن هر روز به عناوین گوناگون و در امور ریز و درشت به عریانی تمام رخ می‌نماید و آشتی‌ناپذیری حکومت اسلامی با اصول اساسی حقوق ستم‌دیدگان جامعه، از جمله زنان به خوبی برایمان نمایان می‌شود و این نکته را یادآور می‌شود که تلاش‌های همراه کننده‌ی به اصطلاح فمینیست‌های اسلامی، تنها مردابی است برای به دام انداختن و هدر دادن نیروی مولد و انگیزه‌ی سازنده‌ی زنان و دختران این کشور به عنوان ستم‌دیدگان واقعی این ستم غیر انسانی. دل خوش کردن‌های دروغین به اصلاح قانون و پی‌گیری احقاق حقوق زن از مجاری قانونی آن، قانونی که از اساس سر عناد با این حقوق دارد، کاری است بیهوده و جز هدر رفتن انرژی و نیرو هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت.

سن ۱۸ تا ۴۰ سالگی، سن مناسب پیشرفت علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای هر انسانی است. چرا و به چه دلیلی این فرصت باید از زن گرفته شود آن هم صرفاً به حکم زن بودن؟ چرا مسئولان نظام از رفت و آمد دختران و زنان به خارج از مرزهای ایران احساس هراس می‌کنند؟ طرح این مسئله، تضادی اساسی بین حکومت اسلامی و احقاق حقوق انسانی در یک جامعه از جمله حقوق زن، را آشکار می‌کند. یعنی تازمانی که حکومت به شکل اسلامی و ارتجاعی حاکم است، انتظار هر گونه بهبود در امور مختلف خیالی کودکان و خام است. در چنین شرایطی نه تنها سیاست کلی، قدم برداشتن در راه بهبود و ارتقا نیست بلکه به طور موردی و مصلحتی در مقاطع مختلف نظام، به شکلی سلیقه‌ای برای خروج نظام از بحران عمل می‌شود. زنان و دختران جدای از مجرد یا متأهل بودن در ۱۸

ادامه مطلب در صفحه ۱۰



سر مقاله

آوا آرمان

در راستای اجرا و تحقق سیاست‌های زن‌ستیز رژیم جمهوری اسلامی مبنی بر ناقص‌العقل بودن زن، فروردین ماه سال ۹۱ لایحه‌ی تغییر و اصلاح قانون گذرنامه توسط دولت به مجلس رفت تا وارد روال قانونی تصویب شود. لایحه به کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس رفت و در آبان ماه سال ۹۱ یک تبصره‌ی جنجالی به آن اضافه شد: زنان مجرد زیر ۴۰ سال به شرط اجازة‌ی ولی قهری یا حاکم شرع اجازة‌ی دریافت گذرنامه خواهند داشت. فراکسیون زنان مجلس درگیر ماجرا شد و پیشنهاد داد زنان زیر ۴۰ سال در صورتی که رشیده باشند اجازة‌ی خروج از کشور پیدا کنند و زانی که بدون هدف مشخص می‌خواهند به خارج بروند باید اذن ولی داشته باشند. در نهایت لایحه برای اصلاح موارد مغایر با قانون اساسی به دولت بازگردانده شد و ماجرا هم‌چنان ادامه دارد. بر اساس قانون فعلی گذرنامه مصوب ۱۳۵۱، دریافت گذرنامه توسط تمام افراد زیر ۱۸ سال تحت قیمومت ولی و تمام زنان متأهل با اجازة‌ی شوهر است و تمام افراد بالای ۱۸ سال بدون در نظر گرفتن شرایط تأهل و جنسیت، بدون دخالت یا اعمال نظر قیم یا قانون، اجازة‌ی دریافت گذرنامه دارند مگر این که جنون آن‌ها ثابت شود. در سال ۱۳۶۳ سازمان حج و زیارت با خیل مراجعه‌ی زنان متأهلی مواجه شد که شوهرانشان اجازة سفر به قصد انجام حج به آن‌ها نمی‌دادند. سازمان حج و زیارت موضوع را به وزارت کشور اعلام کرد و وزیر کشور به دنبال ارجاع موضوع به شورای نگهبان این چنین جواب گرفت: اطلاق ماده‌ی ۱۸ قانون گذرنامه نسبت به زانی که حج واجب بر ذمه دارند با موازین شرعی مغایرت دارد. از آن پس زنان متأهل در این مورد خاص از شرط اجازة‌ی شوهر برای خروج از کشور خارج شدند.

افزودن این تبصره‌ی جدید به قانون گذرنامه، قانونی که خودش در مورد زنان متأهل پر از ایراد است و بازگشت قهقریایی در قوانین نشان دهنده‌ی این نکته است که این رژیم نه تنها هیچ گونه جایگاهی برای تکاپو و رشد زنان قائل نیست بلکه به شکل‌های مختلف در جهت عقب راندن، برده کردن و سرکوب زنان تلاش می‌کند. طبق قوانین مدنی اسلامی، ولی قهری شخصی است که به حکم قانون تعیین می‌شود و ولایت او بر یک فرد اختیاری نیست. در شرع و فقه اسلامی تعاریف متعددی برای رشیده بودن وجود دارد، می‌توان به طور کلی آن را چنین تعریف کرد: دختری که مصلحت خود را تشخیص دهد، مجنون و سفیه نباشد، توانایی تأمین مخارج خود را داشته باشد و ترس فریب خوردن او وجود نداشته باشد. در واقع رشیده، دختری است که عقل او کامل شده است و

ستایش. ح

بله، آن‌ها با حجاب نیز معامله می‌کنند!

وقایع ۸۸ روحیه‌ی تعرضی زنان را به عنوان یک نیروی اجتماعی انفجاری به نمایش گذاشت و بعد از آن این روحیه‌ی تعرضی تداوم پیدا کرد و پس از آن که شکست سیاسی و ایدئولوژیک رهبران سبز و جریان کمپین یک میلیون امضاء که خود را «جنبش زنان ایران» جا زده بود کاملاً آشکار شد؛ جناحی از همین «صلاح طلبان» حکومتی برای ترمیم موقعیت ورشکسته‌ی خود و بازگشت به صحنه‌ی سیاست تلاش کردند خود را بازسازی کنند تا باز در موقعیتی قرار بگیرند که بتوانند از حرکت اعتراضی زنان و جنبش زنان برای رسیدن به قدرت سودجویی کنند. با مرور آنچه در طول تاریخ جمهوری اسلامی بر زنان گذشته است می‌توان منشأ این طغیان و حضور را دریافت. سرکوب دمام، ارباب و تحقیر اگرچه برای همه‌ی شهروندان بوده و هست اما در مورد زنان آمیخته است با مفهوم شهروند درجه دوم بودن، موجودی که نیاز به قیم دارد و بدون اجازه مردها توان و امکان تصمیم‌گیری نخواهد داشت، "ناقص العقلی" که با گسترش روابط قدرت ستمگرانه‌ای که مرد را بر زن حاکم می‌کند، هر روز بیشتر با خشونت در خانه و محل کار آشنا می‌شود و آن را تجربه می‌کند. زنان در طول بیش از سی سال حاکمیت جمهوری آمیخته با اسلام، به خوبی می‌دانستند که خواهان فرارفتن از باید و نبایدهایی هستند که قانون برای آن‌ها مصوب کرده و زندگی آنان را دو چندان سخت می‌کند. علی‌رغم تلاش مشاطه‌گران سیاست‌های جمهوری اسلامی در مورد زنان، دختران جوان از طریق گفته‌های مادرانشان به این حقیقت آگاه بودند که حجابی که با به قدرت رسیدن خمینی بر سر زنان اجباری شد، نه تنها حضور آنان را در سطح اجتماع پر رنگ نکرد بلکه مانعی شد برای حضور زنان بسیاری که حاضر نبودند به صرف شاغل ماندن، حجاب بگذارند. از این رو بسیاری از زنان حاضر در تظاهرات، می‌دانستند که قانون حجاب در جمهوری اسلامی نماد آشکار عناد حکومت با زنان است، سمبل نگرهبانی از قدرت اسلامگرایانی که در سال ۵۷ انقلاب مردم را زدیدند و به قدرت رسیدند و نگرهبانی از سلطه‌ی مرد بر زن است. سمبل تحمیل روابط اجتماعی پدرسالاری و مردسالاری است که همراه با ادغام دین و دولت جزو ارکان اصلی این نظام است.

چرخش برخی از گروه‌های سابقاً طرفدار جمهوری اسلامی در مورد مسئله حجاب اشکال گوناگون به خود گرفت. برخی که همچنان به ضرورت حفظ ساختار جمهوری اسلامی معتقدند سعی دارند حجاب را به انحاء مختلف توجیه کنند و حتی کار را به جایی می‌رسانند که می‌گویند «حجاب مسئله و دغدغه‌ی زنان ایران نیست» (۱). البته این گروه توضیح نمی‌دهند که اگر حجاب مسئله زن ایرانی نیست چرا جمهوری اسلامی هر ساله با گرم شدن هوا، دستگاه عریض و طویل امر به معروف و نهی از منکرش را گسترده‌تر از سال‌های پیش تجهیز می‌کند تا به جان زنان "بد حجاب" بیاندازد. این گروه سعی می‌کنند با مطرح کردن خواسته‌های به حق دیگر زنان از جمله معضلات معیشتی زنان، برابری دستمزد، مشکلات زنان سرپرست خانوار، مسائل مربوط

به زنان روستایی و... از اهمیت موضوع حجاب بکاهند. اینان به خوبی می‌دانند که حجاب به عنوان عمده‌ترین نماد اسلامی بودن کشور، یکی از پایه‌های اصلی حفظ رژیم است و در صورت فروریختن و حتی سست شدن این ستون، بقای جمهوری اسلامی به شکل کنونی امری ناممکن خواهد بود. پس حجاب باید حفظ شود تا حکومت دینی کنونی حیات یابد.

طیف دیگری از حکومتی‌های سابق که اکنون خود را در طیف گسترده‌ی اپوزیسیون جا زده‌اند سیاست خود را در مورد زنان تغییر داده‌اند و نیز امیدوارند که در فردای تحولات ایران در بخشی از قدرت سهم بگیرند (حال این قدرت جدید به صورت رفورم اساسی در جمهوری اسلامی باشد، یا که با حذف جمهوری اسلامی روی کار بیاید)، حق انتخاب زنان در برگزیدن حجاب را تبلیغ می‌کنند. این طیف وسیع را می‌توان از فریبا داوودی مهاجر تا مصی علی نژاد و محبوبه عباس قلی زاده و ... (که بعد از افول کمپین یک میلیون امضا حول مورد مشابه دیگری به نام کمپین نه به حجاب اجباری اجماع کرده‌اند) در نظر گرفت. اینان که در زمینه سیاست به تفکر نئولیبرال نزدیک‌ترند (و در حال حاضر رحیم مشایی سردمدار این تفکر در داخل جمهوری اسلامی است و در خارج ایران بنیاد نایاک حاوی این دیدگاه سیاسی است) خود را بزرگترین انتخاب آمریکا بعد از تحولات آینده‌ی ایران می‌دانند، از این رو در تلاشند که با جمع کردن حداکثر نیرو، شانس خود را در سهم شدن در قدرت افزایش دهند. پتانسیل زنان که در جنبش ۸۸

غیر قابل انکار بود، آنان را واداشت تا به صورت کاملاً فرصت طلبانه (اپورتونیستی) با خواست زنان هم صدا شوند و در نقد حجاب اجباری داد سخن در دهند. بعضی از آن‌ها منفعت جویانه گذشته خود را نقد کردند و از آنجا که تئوری بسیار خطرناک "ملاک، حال افراد است" را نیز اختراع کرده‌اند، به راحتی ادعا کردند که اشتباه می‌کردند اما حالا با حجاب اجباری مخالف‌اند. حتی ذره‌ای نگرانی نیز به خود ندادند که مردم چطور می‌توانند به این افراد اعتماد کنند. افرادی که یکباره و کاملاً فرصت طلبانه تغییر عقیده می‌دهند؛ به ویژه که این تغییر موضع توجیه درست و مبنای حقیقی ندارد و به استدلالاتی همچون، توهین آمیز بودن حجاب برای زنان اکتفا می‌کند، بدون اینکه بگویند چرا حجاب برای



تنها می‌تواند ناشی از یک درک اشتباه باشد بلکه بعضا گویای یک سیاست سوء استفاده گرانه از مبارزات و خواست‌های زنان نیز هست، سیاستی که می‌خواهد با یک دست جلوه دادن جنبش زنان، سقف خواسته‌ها را در حد میانگین نگه دارد و مانع ارتقا جنبش شود. زمانی که خواست حق پوشش مطرح می‌شود باید بر این نکته تاکید کرد که با این روش تنها یکی از ابتدایی‌ترین حقوق زن به او بازگردانده می‌شود، حقی که دست دولت را از آشکارترین نوع سرکوب زنان کوتاه می‌کند. اما باید این مسئله را افشا کرد که زنان بسیاری در دنیا هستند که با وجود آزادی در انتخاب پوشش، تا رهایی واقعی فاصله‌ی زیادی دارند. زنانی که حتی اگر از مناسبات سنتی و پدرسالارانه نجات پیدا کرده‌اند رفتار مناسبات مدرن در کلان شهرهای جهان‌اند. باید بر این واقعیت انگشت تاکید گذاشت که آزادی واقعی زنان در گرو لحظه‌ای است که طبقات در جامعه وجود نداشته باشد اما تا آن زمان نیز خواست‌هایی همچون برابری حقوقی، تصویب قوانین ضدخشونت در اجتماع و خانه، ایجاد خانه‌های امن و توانمند سازی اقتصادی زنان بی پناه و ... باید در دستور کار قرار گیرد. باید همواره به این حقیقت اشاره کرد که حتی حجاب اگر چه به ظاهر اختیاری باشد، نماد بردگی زن و ابژه‌ی جنسی بودن زن هست، دقیقا همانطور که برهنگی سکسیستی و انطباق با نمادهای زیبایی پدرسالارانه زن را تبدیل به ابژه جنسی می‌کند تنها با این فرق که زن محجبه یک ابژه‌ی جنسی انحصاری است که در انحصار همسر خود قرار دارد. اما عموماً در این باره صحبتی نمی‌شود حتی الگویی‌هایی مانند اسلام معتدل ترکیه نیز تحسین می‌شود، چرا که برای بسیاری از گروه‌ها که فرصت طلبانه به مسئله زنان نگاه می‌کنند اصلاً واقعیت‌رهایی همه جانبه زن مطرح نیست و تنها از این نیرو برای ایجاد طرفدار استفاده می‌شود.



با همه‌ی این تفاسیر همان طور که مبارزین واقعی جنبش زنان در بیش از سه دهه‌ی گذشته بر آن تاکید کرده‌اند؛ لغو قانون حجاب در ایران یک خواست به جا و ضروری است و

فعالین زنان با حفظ تمایزات خود و همچنین تلاش برای ارتقا همه جانبه جنبش زنان و دامن زدن به بحث‌های تئوریک در مورد مسئله زنان، باید بر آن اصرار ورزند.^۱

منابع:

- ۱- مقاله‌ی سیمین کاظمی با عنوان «حجاب، مسئله‌ای سیاسی یا فمینیستی؟»
- ۲- در برنامه‌ی پرگار که با حضور شادی صدر و آزاده کیان صورت گرفت، آزاده کیان به کم تعداد بودن متقاضیان لغو حجاب اشاره کرد و گفت که این خواست عموماً از طرف زنان طبقات مرفه مطرح می‌شود که تمایل دارند از آزادی پوشش برای هر چه بیشتر منطبق شدن با الگوهای زنان در غرب استفاده کنند. (نقل به مضمون)
- ۳- رجوع کنید به مقاله‌ی آذر درخشان با عنوان «قانون منع حجاب در فرانسه یا حجابی بر واقعیت».

مدت سی سال توهین‌آمیز نبود و یکبارہ ماهیتی این چنین پیدا کرد؟! اینان سعی نمی‌کنند چیستی و واقعیت حجاب را که همان، ستم بر زن و است؛ توضیح دهند. باید به آنان گفت که تقلیل مسئله حجاب به موضوع توهین‌آمیز بودن، کلاه گذاشتن بر سر زنان است. باید این واقعیت را به زنان گفت که مسئله حجاب، مسئله مناسبات اجتماعی پدرسالاری و مردسالاری است که زن را برده می‌کند. گاه سمبل



و بیان این روابط اجتماعی تحمیل پوششی مانند حجاب می‌شود و گاه تحمیل اشکال دیگر. مسئله تضمین این روابط

قدرت ستم گرانه است و انقیاد زن. باید آن را در هر پوشش و شکلی شناخت و به چالش گرفت. در ایران جمهوری اسلامی حجاب به بیان فشرده‌ی انقیاد زنان در نظام پدرسالاری و مردسالاری مبدل گشت و به حق از طرف زنان به چالش گرفته شد. حتی اگر هیچ زنی آن را به چالش نمی‌گرفت (امری محال!) باز هم در این حقیقت که سمبل انقیاد و اسارت زن است تغییری به وجود نمی‌آمد.

به راستی که نوع استدلال آوردن آن‌ها و حتی این طور راحت گذشتن از اشتباهات گذشته‌شان که عواقب بسیار بدی برای جنبش زنان داشت (از جمله دلسرد شدن تعداد زیادی از دختران جوان فعال، از مبارزه)، زیر سوال بردن شعور زنان است.

آیا خواست لغو حجاب بر حق است؟

گذشته از این که چند درصد زنان ایران خواستار لغو قانون حجاب‌اند (۲)، این خواست کاملاً بر حق است. حجاب برعکس تلاش بسیاری که سعی می‌کنند مفهوم آن را به یک "پوشش" تقلیل دهند، حاوی بار ایدئولوژیک است و برای دولت‌ها کارکرد سیاسی گسترده‌ای دارد (۳)؛ چه به صورت اجباری کردن حجاب، چه به صورت بی‌حجابی اجباری. تعیین قوانین در مورد پوشش زنان، بیشتر از هر چیز نماد سلطه‌ی دولت و حکومت بر زنان است و به تثبیت ساختار مردسالار در جامعه دامن می‌زند و مردان را محق می‌سازد تا بیش از پیش در مورد جزئی‌ترین مسائل زنان خانواده تصمیم‌گیری کنند. دولت از طریق تصویب و اجرای یک چنین قوانینی، مردسالاری موجود در چهارچوبه‌ی خود را به بدن زن تحمیل می‌کند. اگرچه قانون نوع پوشش، تنها نماد غلبه مردسالاری سیستماتیک دولتی بر بدن زن نیست (و می‌توان در این میان از قوانین ضدسقط جنین و نابرابری حقوقی و ... نیز نام برد) اما آشکارترین و عریان‌ترین آنها، باید و نبایدهای مربوط به پوشش است. از این رو نه تنها دولت‌هایی نظیر ایران بلکه دولت‌هایی همچون فرانسه و اخیراً بلژیک و ... حق ندارند با استفاده از قدرت قانون گذاری خود، در مورد پوشش زنان دخالت کنند.

آیا زنان با کسب آزادی پوشش به رهایی می‌رسند؟

اغراق و بزرگنمایی در مورد راه کارهای مربوط به مسئله زنان نه

یعنی همان غیرتی که در وجود مردان هست و در زنان نیست.

- پس این که بسیاری از زنان اجازه نمی دهند شوهرشان ازدواج موقت داشته باشند و ناراضی هستند در چیست؟

• این حس مربوط به زمان حاضر هست و گرنه زمان های گذشته، برای زنان این امر عادی بود. امور غریزی، در همه زمان ها و در همه جوامع الا شد و ندر، وجود دارد.

- اگر این حس مربوط به زمان حال است این قانون هم دارد در همین زمان اجرا می شود!

• قانون درست وضع شده، منتها فرهنگ زمانه باید تعدیل شود و در زمان ما به خاطر غلبه فرهنگ فمینیستی، این امر (ازدواج موقت) در نهایت زشتی قرار گرفته. لکن در این شرایط چنانچه از عوامل تحریک نظیر فیلم ها و کتاب ها و مجلات و نشریات فاسد و بدآموز، و مجالس آلوده، و دوستان ناباب، و حتی مناظر تحریک کننده اجتناب ورزید، و اوقات فراغت خود را با مطالعه و کار و مانند آن پر کنید، بر خداوند توکل نمایید، و هر روز مقداری ورزش کنید، انشاء الله بر هوای نفس و وسوسه های شیطان غلبه خواهید کرد. ما هم برای موفقیت شما دعا می کنیم.

- خودتان می دانید این حرف جواب سوال من نیست. شما می گوئید این حس انحصارطلبی در زنان زمان حال پیدا شده پس در زنان وجود دارد. این قانون که این غریزه را سرکوب می کند هم در این زمان اجرا می شود. راه چاره برای زنان مخالف چیست؟

• عرض شد که این احساس انحصار طلبی (که زن می خواهد شوهرش تنها متعلق به خودش باشد) غریزی نیست غیرت در زنان غریزه ای نیست منتها در زمان حاضر، به دلیل فرهنگ غلط، شرایط ازدواج خیلی سخت شده و لذا ازدواج دائم در سن بلوغ ممکن نیست باید فرهنگ را درست کرد مثلاً برای تشکیل یک زندگی، باید چندین میلیون تجهیز به فراهم کرد.

- آیا فکر نمی کنید که به خاطر تعلق نگرفتن نفقه و عدم تعهد، ازدواج موقت زیاد شده؟

• نفقه چندان مخارجی ندارد که شخصی از آن فرار کند مثلاً کسی که برای یک هفته ازدواج موقت کرده، چقدر نفقه لازم دارد؟

- همین که خرج و مخارج زن را نمی دهد مرد کلی خرسند است.

• نه، انگیزه مردها از روی آوردن به ازدواج موقت، ابتدا مسئله نفقه و مخارج نیست.

- انگیزه شان چیست؟

• بلکه به خاطر این است که ازدواج دائم دشوار است. برای آرام کردن غریزه جنسی در شرایطی که امکان ازدواج دائم نیست

- پس به نظر شما برای تسکین غریزه است. بنابراین چرا مردان متاهل که زن دارند چنین کاری می کنند؟

• خوب این مردان شاید مشکلی دارند که نهانشان تامین کننده نیستند.

- فکر نمی کنید به خاطر این است که قانون دست مردها را باز گذاشته؟ و می توانند درعین واحد چند همسر داشته باشند؟

• از نظر قانون شرع ازدواج موقت برای هوسبازی هوسبازان نیست، بلکه فلسفه روشنی دارد، از جمله: رفع نیازهای جنسی مردانی که به خاطر علل و عواملی امکان ازدواج دائم ندارند، یا همسرشان مثلاً بیمار است و امکان برطرف کردن نیازهایشان از طریق عادی ممکن نیست. شرح بیشتر را در تفسیر نمونه، جلد سوم، ذیل آیه ۲۴ سوره نساء نوشته ایم؛ حتی اگر متاهل هم باشند، مشکلاتی برایشان بوجود می آید که نیاز به ازدواج موقت پیدا می کنند ولی در مورد زنان طبیعتاً این مشکلات پیش نمی آید مگر در موارد کم که در این جا هم اگر زن متاهلی نیازی پیدا کرد، مرد باید تامین کند.

- اگر مرد نتوانست نیاز جنسی زن را تامین کند چه؟

• این اما و اگرها موارد نادر هست.

- هست و چندان هم نادر نیست!

• خوب برای موارد نادر نمی شود حکم کلی وضع کرد چون از جاهای دیگر، مفاسد



چند مدتی است که بحث ازدواج موقت در جامعه بالا گرفته به طوری که مجلس قانونی در این زمینه تصویب کرده که مخالفان و موافقانی به همراه داشته. هدف از ازدواج موقت چیست؟ آیا این کار به نفع زنان است؟ زن ها می توانند با این مسئله کنار بیایند و در برخی خورده فرهنگ ها، این امری عادی است و زن ها هیچ مشکلی با این قضیه ندارند» این گفته یکی از مشاوران مذهبی دفتر آیت الله مکارم در مورد ازدواج موقت است که به صورت تلفنی صورت گرفته است. ولی ایشان از معرفی خود سرباز زدند و خود را معرفی نکردند. مصاحبه زیر گفتگویی است بین ما و ایشان.

- کدام سوره قرآن به ازدواج موقت اشاره کرده است؟

• سوره نسا

- آیا فقط در شیعه وجود دارد؟

• بله

- چرا اهل تسنن آن را قبول ندارند؟

• چون جناب عمر آن را تحریم نموده و به خاطر این که حرف وی زمین نیفتد، آن را مجاز نمی دانند اما در عوض، ازدواج میسار را باب کرده اند که عملاً همان ازدواج موقت است.

- دختر باکره حق ازدواج موقت دارد ولی به اذن پدر. این درست است؟

• بله

- آیا پدری اجازه می دهد دختر باکره اش به طور موقت با کسی همبستر شود؟

• این یک مسئله اجتماعی هست که در حال حاضر، فرهنگ اجازه نمی دهد که کسی دخترش را به عقد موقت دیگری در بیاورد ولی می توان با کسی که به هر دلیلی بیوه شده و نیاز جنسی دارد، ازدواج موقت کرد و لازم نیست حتماً باکره باشد.

- پس برای چه زمانی این قانون عملی است؟

• اما این که پدر ها اجازه نمی دهند، مسئله دیگری هست.

- پس کاربرد این قانون کجاست؟

• مسئله ای اجتماعی و فرهنگی هست نه مذهبی و شرعی.

- آیا همانطور که مرد می خواهد زنش متعلق به خودش باشد، زن حق ندارد مردش برای خودش باشد؟

• این که مرد می خواهد زنش متعلق به خودش باشد، امری فطری و غریزی است.

• بیشتری بوجود می آید. زن هم غریزه دارد منتها تحریک شدن زن خیلی دیرتر از مرد هست مرد با کوچکترین محرکی، تحریک می شود و نیاز پیدا می کند، حال اگر زن در عادت یا مسافرت یا .. باشد، مرد نمی تواند کنترل کند ولی زن به این زودی ها تحریک نمی شود، و اگر هم شد، می تواند با صبر و تحمل، جلوگیری کند.

- چرا مرد با صبر و تحمل جلوگیری نکند؟ چرا مرد نتواند خود را کنترل کند؟ فکر نمی کنید یک دلیلش به خاطر این است که زمینه برای ارضا جنسی مرد مهیاست ولی برای زنان مهیا نیست؟

• عرض شد که به خاطر همان تفاوت طبیعی و غریزی که بین زن و مرد هست در مردها قابل کنترل نیست که مردان متاهل، به سراغ ازدواج موقت می روند و این نشانه این هست که حتی با وجود داشتن همسر، از نظر جنسی تامین نشده اند.

بله چون به راحتی می توانند و راه برایشان باز است!

• به این راحتی ها هم نیست.

مشکلاتشان چیست؟ چیزی که قانونی باشد مشکل ندارد؟

• یکی اجازه گرفتن از همسر اول، یکی مخارج و هزینه های عروسی و بعد آن. خودتان می دانید که ثبت ازدواج موقت الزامی نیست پس لزومی به اجازه نیست. ازدواج موقت خواندن صیغه است و کسی برای ازدواج موقت، عروسی نمی گیرد!

• خوب پیدا کردن چنین زنی خیلی مشکل هست پرداخت مهریه اش هم مشکل دیگر و حرف و حدیث مردم هم که جای خود (البته این بستگی به فرهنگ اون جامعه دارد).

- سرنوشت فرزندان حاصل از ازدواج موقت چه می شود؟ اگر مرد انکار کرد زن چه کند؟

• خوب اول باید هم از نظر قانونی و هم شرعی، کارشان را محکم کنند.

- یعنی چه محکم کنند؟

• مرد متعهد شود که فرزندی اگر باشد، مسئولیتش را بر عهده بگیرد.

- اگر ناخواسته به دنیا بیاید چه؟

• خوب اگر اول تعهد کنند، مسئولیت ناخواسته هم برعهده مرد هست.

- اگر مرد تعهد نکرد ولی بچه دار شدند چه؟

• باز هم شرعا مسئولیت فرزند بر عهده پدر هست.

- ولی می تواند انکار کند و مسئولیتی نداشته باشد و راه برای فرار است و دردسرهاش برای زن است.

• اولاً که آزمایشات امروزی راهی برای انکار نگذاشته ثانیاً راه حلش همین هست که از همان اول تعهد بگیرد.

- بله ولی خرج زیادی دارد و دوندگی فراوان به طوری که بسیاری از زنان به خاطر هزینه آن از ادامه راه منصرف می شوند و می ماند فرزندان بی سرپرست.

نظرتان درباره آیه ۱۲۹ نسا چیست؟ امکان اجرای عدالت را ندارید هرچه تلاش کنید.

• اون عدالت قلبی هست که ظاهراً واجب نیست.

- شما می گوید "ظاهراً" پس شک دارید!

چندهمسری در زبان لاتین، پولیگامی (Polygamy) نامیده می شود. پولیگامی وضعیتی است که در آن زن یا مرد بیش از یک همسر دارند. در ادیانی همچون دین یهودیت، اسلام و هندوئیسم چند همسری تنها برای مردان پذیرفته است و برای زنان ممنوع می باشد. در بخش هایی از دنیا از جمله تبت می توان خانواده هایی یافت که دو یا چند برادر با یک زن ازدواج می کنند. این سنت از آن رو حفظ شده که زمین کوچک کشاورزی خانواده که تنها منبع درآمد آنهاست به دلیل ازدواج پسران، به تکه های کوچک تر تقسیم نشود و احتمال فقر و گرسنگی به حداقل ممکن کاهش یابد.

آیا می دانید که:



تاین که با مسافری به نام آدینه (ادی) آشنا می‌شود و راضی می‌شود او را درازای گرفتن چند برابر کرایه‌ی معمول به مقصدی در خارج از شهر برساند. در مسیر متوجه می‌شود که ادی ترنس سکچوال است، ابتدا از او فاصله می‌گیرد ولی طی حوادثی با هم دوست می‌شوند و می‌فهمند مادر ادی سال‌ها قبل، از دنیا رفته و او با پدر و برادرش (عماد) زندگی می‌کند، ادی که در سفری به آلمان پس از مراجعه به پزشک متوجه شده واقعا ترنس است، تصمیم می‌گیرد با جراحی تغییر جنسیت دهد و مرد شود، مخالفت پدرش مانع می‌شود و او به ایران برمی‌گردد. پدر، برای خاتمه دادن به ماجرا و جلوگیری از آبروریزی تصمیم می‌گیرد ادی را شوهر دهد ولی حالا او از خانه فرار کرده و می‌خواهد برای جراحی، از کشور خارج شود. رعنا تصمیم می‌گیرد برای جبران محبت ادی، به او کمک کند. داستان فیلم حول ماجراهای این دو زن برای رسیدن به هدف مشترکشان پیش می‌رود. هدفی که در نهایت با دخالت برادر ادی محقق می‌شود.

موضوع اصلی فیلم، پدیده‌ی ترنس است، اما ورود او به فیلم به واسطه‌ی یک شخصیت سنتی و مذهبی صورت می‌گیرد. ترنس یک واقعیت اجتماعی است و در شرع و قانون زن‌ستیز اسلامی پذیرفته شده است، برای مطرح کردن آن چه نیازی به واسطه هست؟ در پاسخ، این نتیجه به ذهن می‌رسد که اگرچه این پدیده در ایران از حمایت قانونی برخوردار است و جزء «خط قرمز»ها محسوب نمی‌شود، اما با وجود فضای مسموم و امنیتی سینمای ایران اسلامی، حضور یک کفهی سنگین سنت و مذهب، دست نویسند و کارگردان را برای بیان برخی نکات بازتر می‌گذارد و سؤال دیگر این که، چرا پدیده‌ای مانند ترنس پذیرفته می‌شود ولی پدیده‌ای مانند هم‌جنس‌گرایی به شدت سرکوب می‌شود؟ در حالی که این دو پدیده دارای یک ریشه‌ی بیولوژیکی و علمی هستند.

در جامعه‌ی مذهبی و سنتی ایران که فضای عمومی حاکم بر باورهای جامعه مبتنی بر تقدیر و مشیت و خواست الهی است، پدیده‌ی ترنس در مقابل این دیدگاه قرار نمی‌گیرد، حداقل از نظر قانون و شرع اسلامی، اما در مورد پدیده‌هایی مانند سقط جنین و هم‌جنس‌گرایی به‌سختی مقاومت می‌شود.

در ایران انتخاب پدیده‌ی ترنس به‌عنوان موضوع فیلم‌نامه تازگی دارد و این خود به‌تنهایی خوشحال‌کننده است ولی نحوه‌ی طرح آن به‌وضوح نشان‌دهنده‌ی تسلط مردسالاری بر فضای جامعه است برای مثال نوع برخورد و رفتار زن‌ستیزانه‌ی ادی در طول فیلم و انتخاب جنسیت مرد از طرف او به‌وضوح بیانگر دیدگاه سرکوبگرانه‌ی جامعه نسبت به زن و تلقی امتیاز و برتری در مرد بودن است. چنان‌که عکس آن در فیلم، آن جایی که پسر رعنا روسری سر می‌کند و تغییر از مرد بودن به زن بودن است با عکس‌العمل تند و تنبیهی مادر مواجه می‌شود.

در یکی از سکانس‌های فیلم، دو دختر جوانی که رعنا به‌عنوان مسافر سوار می‌کند و با نوع بیان و اعمالی مانند روشن کردن سیگار، شخصیت‌هایی منفی معرفی می‌شوند به این نکته اشاره دارد که از دید ایران اسلامی، زن همواره در یک دو قطبی قرار دارد: یا کاملاً پذیرفته و موجه، البته در غالب سنت و مذهب و ناآگاهی، یا کاملاً مطرود و مبتذل، در هر قالبی خارج از قالب مذکور. وجود زن و دختر آگاه به حقوق خود و فاعل در حوزه‌ی شخصی و اجتماعی همواره حلقه‌ی گمشده‌ی ماجرا و حتی غیرقابل تصور است.

تلاش‌های رعنا و ادی به‌عنوان دو زن، برای عملی کردن خواسته‌شان به‌نتیجه نمی‌رسد مگر با حضور کم‌رنگ ولی تأثیرگذار عماد برادر ادی و

ادامه مطلب در صفحه‌ی ۹



دو جنسی‌ها، چند دسته‌اند. دسته‌ی اول "هموفروودیتا": این افراد در هنگام تولد معمولاً آلت تناسلی دو جنس را با هم دارند. دسته‌ی دوم "ترنس سکچوال": این افراد آگاهانه یا ناآگاهانه دارای ذهنیتی مخالف جنسیت خود هستند. درمان قطعی این پدیده عمل جراحی تغییر جنسیت است دسته‌ی سوم: هم‌جنس‌گرایان.

در ایران ترنس سکچوالیسم، به‌دلیل برخورداری از حمایت قانونی‌شناخته‌شده‌تر است. این پدیده، زمان جنگ جهانی در آلمان کشف شد و تلاش برای شناخت و درمان آن شروع شد. اما در ایران به‌دلیل بافت فرهنگی ناسالم جامعه، افراد درگیر این پدیده همواره با مشکلات بسیاری روبه‌رو هستند. هزینه‌ی بسیار بالای جراحی تغییر جنسیت نیز عامل دیگر فشار بر این افراد است. در ایران صدور مجوز از طرف کمیسیون روان‌پزشکی سازمان پزشکی قانونی کشور، شرط اولیه‌ی اقدام برای این جراحی است.

در ایران به‌دلیل وجود سانسورهای شدید حکومتی، مطرح کردن این پدیده و توجه سینمایی به آن کاملاً تازگی دارد. در سینمای ایران "آینه‌های روبه‌رو" جزو معدود فیلم‌هایی است که این پدیده را به اذهان عمومی معرفی می‌کند. نویسندگان و کارگردان و تهیه‌کننده‌ی این فیلم، خود زن هستند، زانی که شاید از یک سو دغدغه‌ی مسائل زنان را دارند و از سوی دیگر در چهارچوب باور و اعتقاد جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند و تا وقتی که در این حیطه‌ی محدودیت و فشار جمهوری اسلامی فعالند، همواره باید کُزدارومریض و در حاشیه گام بردارند.

نقطه‌ی ورود به فیلم از منظر زنی سنتی و مذهبی به نام رعنا است که به‌همراه پسرش علی و مادرشوهرش زندگی می‌کند. شوهر رعنا به‌دلیل بدهی در زندان به‌سر می‌برد. رعنا برای امرار معاش و همین‌طور پس دادن بدهی شوهرش، روزها خیاطی و شب‌ها مسافرکشی می‌کند. فیلم‌نامه حول محور رعنا و مشکلاتش به‌عنوان نان‌آور خانواده می‌چرخد،



نامه‌ای به آزار دهنده ام

از وبلاگ فمینیستی از افغانستان
نور جهان اکبر

سلام آقا،

نامت را نمی‌دانم اما شاید به خاطر داشته باشی که حدود یک هفته بعد از عید سعید فطر در بازار ده افغانان از کنارم گذشتی. شاید مرا به خاطر داشته باشی. من همان زن جوانی استم که با پیراهن سرخ دست دوزی شده و پتلون سیاه کنار یک کراچی ترکاری ایستاده بود و چانه می‌زد. وقتی از کنارم گذشتی از باسنم چُندک گرفتی. من سرخ شدم. مرد پیری که ترکاری می‌فروخت متوجه شد اما چیزی نگفت. او شاید هر روز شاهد صحنه‌هایی شبیه این است. این اتفاق برای من چندین بار در پل باغ عمومی، لیسه مریم و یا ده افغانان افتاده است. دوستانم هم برایم تجربیات مشابه خود را قصه کرده‌اند. اما امروز من بیشتر خجالت کشیدم چون این پیرمرد متوجه شد. من به جای تو شرمیدم.

دنبالت دویدم و از بند دستت محکم گرفتم. ترسیده بودم و عرق به سرعت از پیشانی‌ام میریخت، اما شروع به فریاد زدن کردم. چرا اینطور کردی؟ چطور جرات کردی؟ آیا در خانه در مقابل اعضای خانواده‌ها هم این‌طور رفتار می‌کنی؟ تو در مقابل بلند تر فریاد زدی، مثل این که یک مسابقه باشد و هر که صدایش بلند تر بود ببرد. «دختر دیوانه! من هیچ کاری نکرده‌ام. تو ارزش این را نداری که من کاری کنم.» هنوز

وب نگار

هیچ کس نمی‌تواند به من
این دیدگاه را تحمیل کند که
من توانایی دفاع از خودم
را ندارم. من به خاطر حفظ
«آبرو» ریسک خاموشی را به
حق طلبی ترجیح نخواهم داد.

که با بوت چرمی محکم پوشانده شده بود ترا لگد می‌زد. از ابروهایش عرق می‌ریخت. او هم به اندازه‌ی من عصبانی بود. تو را دوباره ندیدم اما دوستی که همراهت بود مرا تا خانه دنبال کرد و همه راه آزارم داد. «چی شد دگه؟! کدام کار دگه خو نکد که ایقه زورت داد.» حرف‌های وقیح او را تا حال به خاطر دارم، اما آن روز بسیار خسته بودم و نمی‌توانستم برای بار دوم بجنگم.

تو و دوستت به احتمال زیاد خود را مسلمان و با غیرت می‌دانید. شاید شما هر جمعه به مسجد هم می‌روید که نماز بخوانید و یا شاید بیشتر از یک بار در هفته نماز می‌خوانید. شما شاید به زنان تان می‌گویید که از خانه بیرون نشوند چون دنیا پر است از مردهای بدی که به آنها ضرر برسانند. شما شاید حتی فکر می‌کنید که حق دارید به بدن من دست بزنید چون فکر می‌کنید که یک زن «خوب» تنها در سرک‌ها چی می‌کند آنهم در بیروبار بازار. خواهران شما شاید زنان «خوب» باشند چون بدون شما از خانه بیرون نمی‌شوند. شما فکر می‌کنید اگر من زن «خوبی» بودم در خانه می‌بودم. این سرک‌ها به مردان تعلق دارد.

من این نامه را نوشتم تا برایت بگویم که من هرگز نخواستم تو لت بخوری و تحقیر شوی، اما من از این که در مقابلت خاموش نبودم پشیمان نیستم. نوشتم تا برایت بگویم که من می‌دانم چی طرحی در ذهن داری. تو می‌خواهی مرا بترسانی، تهدید کنی، و در خانه حبس کنی. به نظرت خانه برای من جایی خوبیست چون آنجا نگهداری از کودکان و اطاعت از مردی که روزی شوهرم خواهد شد را خواهیم آموخت. تو می‌خواهی که من از دنیای بیرون از خانه‌ام بترسم و هرگز راهم و جایم را در آن نیابم. تو می‌خواهی من به این باور برسم که یگانه جای امن و مناسب برای من خانه‌ام است. اما من برایت می‌نویسم که بگویم که جای من و هر زن دیگر در سرک‌های شهر ما، در مکاتب، در اکادمی پولیس، در پارلمان، در کابینه، در مسجد، در اتحادیه کارگران، در مبارزه، در مجلس سنا، و یا هر جای دیگری که بخواهیم است.

نه تو، نه مرد یا زنی دیگر، نه طالبان، نه دولت، هیچ کدام این توانایی را ندارند که مرا مجبور به پذیرفتن طرز تفکری کنند که مرا کمتر از تو می‌پندارد و اعتماد به نفسم را از من سلب می‌کند. هیچ کس نمی‌تواند به من این دیدگاه را تحمیل کند که یگانه جای امن برای من آشپزخانه و اتاق خواب است و یا این که من توانایی دفاع از خودم را ندارم. زنان زیادی هستند که در اتاق خواب توسط شوهران‌شان مورد تجاوز قرار می‌گیرند. زنان زیادی هستند که در آشپزخانه بدن‌شان با سیخ‌های داغ کباب سوزانده می‌شود. بدون اعتماد به نفس هیچ

جای دنیا برای من امن نیست.

من هر روز از خانه‌ام بیرون خواهم شد و با شجاعت روی سرک‌های شهر خودم قدم خواهم زد، نه به خاطر این که نیاز دارم بلکه به این دلیل که می‌توانم و آزار و اذیت تو این توانایی را از من نمی‌گیرد. من به خاطر قباحات تو دیگر احساس شرمندگی نخواهم کرد. من به خاطر حفظ «آبرو» دیگر خاموشی را به حق طلبی ترجیح نخواهم داد. این نامه را نوشتم تا بدانی که زنی با لباس سرخ، زنی که تو آزارش دادی، دوباره به بازار خواهد آمد. §

با مقاومت
زنی با پیراهن سرخ

هم می‌شرمیدم به دیگران بگویم چی کرده‌ای. تو شاید به خاطر داشته باشی که همه چگونه به ما می‌نگریستند. زنان دیگر به من می‌گفتند که آرام شوم و گپ را کلان نکنم چون فقط به آبروی خودم لطمه وارد می‌کنم، اما من تصمیم نداشتم خاموش باشم. به زودی چند نفر پولیس آمدند و ما را به حوزه بردند.

مرد قد بلندی که شاید افسر پولیس بود از من خواست برایش بگویم که چی اتفاقی افتاده. من برایش قصه کردم. تو دهانت را باز کردی تا چیزی بگویی، اما افسر فریاد زد: «تو چپ باش!» بعد از چند لحظه او شروع به زدن تو کرد. تو روی زمین افتاده بودی و او با پاهای بزرگش

ظاهر نه، اما در اعماق وجودشون حاکمیت مردها رو پذیرفتند و ترس از رها شدن توسط مرد رو با عشق به همسر تفسیر می‌کنند. اما غافل از اینکه اگر امروز در این جبهه تن بدی فردا سنگر بزرگ تری رو خواهی باخت چرا که مرد به جایگاه بالاتر عادت کرده و هر روز بالا و بالاتر طلب خواهد کرد.

همه‌ی اینها رو بهش گفتم و با داد و فریاد از ماشینش پیاده شدم. فردای اون روز به من زنگ زد. گفت که ماجرا رو برای نامزدش تعریف کرده. برای اون عجیب بود که یک ماجرای "ساده" چقدر می‌تونه برای یک زن پیچیده باشه. من جمله‌اش رو تصحیح کردم. "مردسالاری یک مسئله‌ی پیچیده است ولی از فرط عادت ماجراهای دردناک و پیچیده، عادی و بی‌اهمیت تلقی می‌شه مگر اینکه زن‌ها در موردش شروع به حرف زدن کنند و خواستار تغییر باشند." S

داستان
فمنیستی

هما . م



ظاهر مهربان یک ستم جنسی

از این شماره برآنیم که با انتشار داستان‌های واقعی و فمنیستی، اشکال مختلف ستم بر زن را هر چه بیشتر آشکار کنیم. شما نیز در صورت تمایل می‌تواند با ارسال داستان در این ستون همکار ما باشید.

ادامه‌ی آینه‌های روبه‌رو

قدرت و تصمیم و انتخابی که درنهایت او به‌عنوان یک مرد وارد دنیای ادی می‌کند. این مسئله درواقع این حس را القا می‌کند که در جامعه‌ی مردسالار ایرانی، داشتن هدف و تصمیم برای یک زن معنایی ندارد مگر این‌که از حمایت مردی برخوردار شود.

رعنا با وجود دشواری زیاد، با تمام وجود کار می‌کند تا سالم زندگی کند و بدهی‌های شوهرش را بپردازد ولی به‌دروغ به شوهرش می‌گوید ماشین را به کسی داده تا با آن کار کند. نمی‌تواند به او بگوید مسافرخشی می‌کند، چون: «مرده دیگه غیرتش نمی‌کشه!» غیرت، جز یک سری سنت‌ها و باورهای مردسالارانه که در هر صورت زن را جزء مایملک مرد می‌داند و جز باور به ناتوانی و ضعف زن و جز حق مرد در تصمیم‌گیری به جای زن، چیز دیگری نیست. آگاهی زنان در از بین بردن و کم‌رنگ کردن این نوع دید، نقش کلیدی دارد.

فیلم آینه‌های روبه‌رو، گذاشتن قدم نخست در راهی طولانی است و با توجه به نوع حکومت استبدادی و باورهای فرهنگی ناکارآمد جامعه‌ی ما، گام‌های نخست در این‌گونه موضوعات معمولاً در بستری نامطمئن و لغزان برداشته می‌شوند. باین‌حال، با تمام محدودیت‌ها و کاستی‌ها، آینه‌های روبه‌رو فیلمی بهتر از حد انتظار است. افراد ترس در جامعه‌ی ایران کماکان یا وضعیت خود را پنهان می‌کنند و به‌شدت افسرده می‌شوند یا درصورت اقدام برای ایجاد تغییر، در بسیاری از موارد، از طرف جامعه طرد می‌شوند. در پایان، ما باز هم با موضوع تلاش برای تغییر و مقاومت متحجرانه در برابر آن روبه‌رو هستیم. ماجرای که به خصوص ما زنان هر لحظه از زندگی مان و در هر جایی با اشکال گوناگون آن درگیریم، از طرد و خشونت گرفته تا سانسور و تحقیر. ماجرای تلاش و مبارزه، ماجرای که فقط جزئی از زندگی ما نیست، بلکه تمام زندگی ما است و برای دستیابی به آن باید هر لحظه از زندگی مان را صحنه‌ی مبارزه بدانیم و لحظه‌ای از تلاش و افشاگری و درست‌اندیشی کنار نمانیم.

نکته‌ی آخر این‌که اگر طرح لزوم اجازه‌ی پدر برای خروج دختران مجرد زیر چهل سال از کشور، در زمان ساخت این فیلم به تصویب می‌رسید، پایان ماجرا چه بود؟ به‌راستی سرنوشت ادی‌ها و هزاران دختر دیگری که برای رسیدن به سنی که بتوانند برای زندگی خود تصمیم بگیرند باید چهل سال منتظر بمانند، چه خواهد بود؟ S

مثل همیشه سرعباس آباد قرار گذاشتیم و مثل همیشه وقتی ترمز زد، پریدم تو ماشینش. بهترین همکلاسی دوران دبیرستانم بود و صمیمی‌ترین دوستم در حال حاضر. ازش پرسیدم: "چرا نیومده؟ اصلاً بهش گفتم؟" جواب معلوم بود. نه، و شروع کرد به توضیح دادن که "ولش کن یک آزمایش خون ساده است حالا آگه حامله بودم برای انداختنش با هم می‌ریم. کارش سنگینه، باید به ازای ۲ ساعت مرخصی، عصر توی شرکت بمونه و ...". دیگه به حرف‌هایش گوش نمی‌کردم اما حرفی هم نزد، نگفتم "خوب تو هم باید مرخصی بگیری، نگفتم ت که علاوه بر کار، درس هم می‌خونی و ...". جفتمون می‌دونستیم مشکل چیز دیگری است. مسئله نگاه یک به جایگاه خودش بود و جایگاه مرد به عنوان موجودی در موقعیت برتر؛ اگرچه ظاهر قضیه عشق بود و از خود گذشتی. نامزدش پسر بدی نبود. از دانشگاه می‌شناختمش. مهربون بود و صادق و البته مدرن اما به هر حال یک مرد بود در جامعه ای مردسالار. این اولین باری نبود که می‌رفتیم آزمایشگاه و هر بار بدون نامزدش. به هم می‌ریختم وقتی می‌گفت نامزدش از این نوع ارضا شدن لذت می‌بره. می‌خواستم صد سال سیاه لذت نبره. می‌خوام هیچ مردی توی دنیا لذت نبره وقتی نتیجه‌اش این همه فشار عصبی و نگرانی از یک بارداری ناخواسته است. مگر نه اینکه وظیفه‌ی پیش‌گیری مال هر دو نفره و حتی مرد باید بیشتر مسئول باشه؟ چون سقط جنین (حتی در بهترین حالت) به جسم زن آسیب می‌رسونه. برای من اصلاً قابل قبول نبود که کسی به خاطر لذت بیشتر باعث دردسر و آزار فرد مورد علاقه‌اش بشه و در عین حال حاوی یک تفکر به شدت ضدزن و مردسالار یک مرد که فکر می‌کنه می‌تونه از انزال داخل واژن یک زن لذت ببره و برایش مهم نباشه اون زن باید از زندگی و وقت و جسمش بگذاره تا سقط جنین کنه.

این تفکر با طرز فکر مردهای عامی که به خودشون اجازه می‌دن برای لذت بیشتر زن رو وادار به پذیرش سکس مقعدی و خیلی چیزهای دیگه کنند چیه؟ به طور حتم اون مردها هم نه از حربه تهدید و زور که از دریچه‌ی "عشق" و "نیازهای مردانه" و "تنوع طلبی"، خواسته شون رو به زن‌های زندگی شون تحمیل می‌کنند. زنانی که اگر چه در



— جلوی پسران خود را بگیرد تا تجاوز نکنند.

— به من دست زن، لباس من به معنی "آری" نیست. (منظور از "آری"، آری گفتن به تجاوز است)

تظاهرات در پی تجاوز گروهی به دختر هندی

آیا قانون می تواند ما را از تجاوز حفظ کند؟

شهرزاد شریفزاده

در آخرین روزهای سال میلادی خبر تجاوز شش مرد به دختر هندی در یک اتوبوس در حال حرکت، خشم بخشی از مردم هند را برانگیخت و این خشم با مرگ دختر قربانی تجاوز به اوج خود رسید. تظاهرات امیدبخش در شهرهای مختلف هند علیه تجاوز همراه شد با افشای گستردگی شمار تجاوزات و آزارهای جنسی در هند. حتی طغیان و افشاگری علیه تجاوز موجب شکل گرفتن اعتراضات مشابه در نپال و آفریقای جنوبی شد. مردم آگاه و مترقی، متجاوزان را محکوم کردند اما بخشی از بلندپایگان سیاسی و مذهبی عقب مانده، مانند گذشته زنان را مقصر اصلی تجاوز برشمردند. زنانی که بد لباس می پوشند، دیر وقت از خانه بیرون می روند و یا بدون مردشان به خیابان می روند عاملین تجاوز به حساب آمدند و به این طریق، از مردان، مانند همیشه رفع اتهام شد. این اما هیچ یک از این مردسالاران پاسخ ندادند که این دختر ۲۳ ساله که لباس "نامناسب" به تن نداشت و همراه دوست مردش بود چرا در ساعت ۹:۳۰ شب که دیر وقت نیست، مورد تجاوز قرار گرفت؟

خواست تظاهرکنندگان توقف هر چه سریع تر خشونت جنسی بود، راه کارها به اندازه ی تفاوت گروه های شرکت کننده در تظاهرات، متعدد بود اما تقریباً همه بر تغییر قوانین تاکید داشتند، قانون هایی که علاوه بر برگزاری دوره های آموزشی ویژه در مدارس و حتی اجرای دوره های ویژه برای برخورد ماموران پلیس برای برخورد با قربانیان تجاوز و ... مفاد قانونی که مجازات های سنگین تری را برای متجاوزین در نظر بگیرد. بعضی از این راه حل های قانونی بیشتر از آنکه بر پایه ی حل معضل تجاوز باشد یک خواست عکس العملی و انفجاری بود، مانند مجازات اعدام و حتی عقیم سازی شیمیایی که هر دو به سرعت با استدلالاتی منطبق بر واقعیت، رد شد. مجازات اعدام سبب می شد که احتمال قتل قربانیان توسط مردانی که مرتکب تجاوز می شوند، بیشتر شود تا شهادی در کار نباشد. عقیم کردن مردان نیز مثر ثمر نخواهد بود، چون دلیل تجاوز مردان عموماً ناشی از میل شدید جنسی نیست بلکه بازتاب مناسبات پیچیده ی ستم بر زن است و حاصل روابط قدرتی که مرد را بر زن حاکم می کند. خواست تصویب و اجرایی شدن قوانینی که بتواند در ساختار کنونی هندوستان وضع زنان را بهبود بخشد سوال چپستی و ویژگی های این قوانین را به میان می آورد، به راستی مصوباتی که بتواند در ساختار اقتصادی - سیاسی پیچیده ی هند با آن همه بقایای فرهنگ فئودالی که پلیس و دستگاه های قضایی نیز به شدت به آن آلوده اند و با خشونت علیه زنان مبارزه کند چیست؟ و این قوانین چگونه ضمانت اجرایی پیدا می کنند؟ قانون هایی که نه تنها باید از زنان حمایت کنند بلکه روابط اجتماعی را حفظ کنند که چرخه ی اقتصادی هند بر آن استوار گشته و ستم مضاعف بر زنان جزو لاینفک آن است. ستمی که از زایمان های مکرر تا کارخانگی با وسایل ابتدایی و بدوی، دستمزد بسیار پایین زنان نسبت به مردان و یا حتی بی مزدی زنان در واحدهای اقتصادی خانوادگی و قبیله ای (که با تغییر آن سودآوری به شدت پایین می آید و چرخ اقتصاد نیمه مستعمره هند فلج می شود)، را شامل می شود.

دردآور است اما باید با نهایت تأسف اعلام کنیم که پیش بینی ما این است که این موج اعتراضات در بهترین حالت به تصویب قوانینی منجر خواهد شد که به غیر از موارد اندک که عملی می شود، نوشته هایی می مانند که بر روی کاغذ زیبا هستند؛ چرا که وضعیت زنان در سراسر دنیا ارتباط عمیقی دارد با مناسبات اقتصادی و سیاسی ناشی از اقتصاد که با تغییر چند قانون، فرق چندانی نخواهد کرد. همانطور که تا کنون قوانین مصوب در ساختارهای موجود، در هیچ کجای دنیا ستم بر زن را حذف نکرده، این بار نیز ستم کشی زنان ادامه خواهد یافت. §

ادامه مجازات های جدید برای...

سالگی و گاهی بنا به ضرورت اهداف نظام در ۱۶ سالگی حق شرکت در انتخابات دارند، سن بلوغشان ۹ سال قمری، سن مجازات کیفری ۱۳ سال و سن رشیده شدن و گرفتن گذرنامه ۴۰ سال است. با توجه به این شرایط در جمهوری اسلامی، زن همواره در سیلان و حرکت از عقل به سفاهت است، هویت و شخصیت مستقل ندارد و مانند یک دارایی یا برده، باید با توجه به خواست و اراده ی ولی و صاحب خود تغییر کند و دم بر نیآورد. با توجه به سنین ذکر شده در بالا، زنان و دختران ایرانی بدون داشتن عقل کامل دست به انتخاب می زنند و در امور مهم مملکت به بازی گرفته می شوند!

لایحه ی حمایت از خانواده، جداسازی جنسیتی و سهمیه بندی و بومی سازی دانشگاه ها، محدودیت اشتغال، تشویق به ازدیاد جمعیت و این اواخر، زمزمه های ممنوعیت خروج برای دختران زیر ۴۰ سال همگی نمادها و نمادهای گوناگون تبعیض و خشونت علیه زنان در نظام ضد انسانی جمهوری اسلامی است. لایحه ی گذرنامه و حواشی آن اولین گام رژیم در پایمال کردن حقوق انسان ها نیست و آخرین هم نخواهد بود تازمانی که این حکومت پابرجاست همواره باید انتظار این گونه موارد را داشت. هدف اصلی ما به عنوان فعالین آگاه جامعه باید براندازی کامل نظام باشد نه صرفاً تلاش برای خنثی کردن لویح و طرح هایش. §

توجه

دوستانی که مایل به همکاری در ویژه نامه ی هشت مارس عصیان هستند می توانند حداکثر تا پایان بهمن ماه مطالب خود را به ایمیل و یا فیس بوک عصیان، ارسال کنند.

باید باکره باشی، باید پاک باشی!

شعری از سیمین دانشور

باید باکره باشی، باید پاک باشی!

برای آسایش خاطر مردانی که پیش از تو پرده ها دریده اند!

چرایش را نمیدانی فقط میدانی قانون است، سنت است، دین است

قانون و سنت را میدانی مردان ساخته اند

اما در خلوت می اندیشی به مرد بودن خدا

و گاهی فکر میکنی

شاید خدا را نیز مردان ساخته اند!!

من زنم ...

با دست هایی که دیگر دلخوش به انگوهایی نیست که زرق و برقش شخصیتم باشد

من زنم

و به همان اندازه از هوا سهم میبرم که ریه های تو

میدانی؟

درد آور است من آزاد نباشم که تو به گناه نیفتی

قوس های بدنم به چشم هایت بیشتر از تفکرم می آیند

دردم می آید

باید لباسم را با میزان ایمان شما تنظیم کنم

دردم می آید

ژست روشنفکریت تنها برای دختران غریبه است به خواهر و مادرت که میرسی

قیصر می شوی

دردم می آید

در تختخواب با تمام عقیده هایم موافقی و صبح ها از دنده دیگری از خواب پا میشوی

تمام حرف هایت عوض میشود

دردم می آید نمی فهمی

تفکر فروشی بدتر از تن فروشی است

حیف که ناموس برای تو وسط پا است نه تفکر

حیف که فاحشه ی مغزی بودن بی اهمیت تر از فاحشه تنی است.

من محتاج درک شدن نیستم

دردم می آید خر فرض شوم
 دردم می آید آنقدر خوب سر وجدانت کلاه میگذاری
 و هر بار که آزادیم را محدود میکنی

میگویی من به تو اطمینان دارم اما اجتماع خراب است
 نسل تو هم که اصلاً مسؤل خرابی هایش نبود

میدانی؟

دلَم از مادر هایمان میگیرد

بدبخت هایی بودند که حتی میترسیدند باور کنند حقشان پایمال شده
 خیانت نمیکردند .. نه برای اینکه از زندگی راضی بودند
 نه ... خیانت هم شهادت میخواست ...

نسل تو از مادر هایمان همه چیز را گرفت
 جایش النگو داد ...

مادرم از خدا میترسد ... از لقمه ی حرام میترسد ... از همه چیز میترسد
 تو هم که خوب میدانی ترساندن بهترین ابزار کنترل است
 دردم می آید ... این را هم بخوانی میگویی اغراق است

بینم فردا که دختر مردم زیر پاهای گشت ارشاد به جرم موی بازش کتک میخورد
 باز هم همین را میگویی؟
 بینم آنجا هم اندازه ی درون خانه، غیرت داری!!
 دردم می آید

که به قول شما تمام زن های اطرافتان خرابند ...
 و آنهایی هم که نیستند همه فامیل های خودتانند
 مادرت اگر روزی جرات پیدا کرد ازش پیرس از سکس با پدر راضی بود!!!
 بیچاره سرخ می شود ... و جوابش را ...

باور کن به خودش هم نمی دهد

دردم می آید

از این همه بی کسی دردم می آید \$